



جامعه‌شناسی سیاسی حکیم نزاری و ماکیاولی (با نگرشی بر ادب نامه و شهریار)

شیرین صمصامی^۱

چکیده

بررسی آثار ارزشمند حوزه ادبیات فارسی توسط دانشمندان علوم مختلف و نگارش کتبی در رابطه با ادب و سیاست، روان‌شناسی، فلسفه، نجوم و... نشان دهنده این نکته مهم است که ادبیات فقط به حوزه احساس و ذوق تعلق ندارد؛ بلکه میدانگاه وسیعی از تجربه‌های حسی مبتنی بر واقعیات عینی است. نگارنده در این جستار با توجه به رابطه دوسویه ادبیات و سیاست و شباهت اوضاع زندگی نیکولو ماکیاولی و حکیم نزاری سعی کرده است تعداد محدودی از مولفه‌های مشترک سیاسی آثار این دو تن - ادب نامه و شهریار - را بررسی کند. با تطبیق ایده‌های این دو تن به این نتیجه رسیده‌ایم که نزاری با تبحر خاص یک سیاستمدار، با اصول این علم آشناست و به صورتی فعال درصدد است تا بهترین الگوی حکومتی را برای حاکم زمانش ارائه نماید.

کلید واژه: نزاری قهستانی، ماکیاولی، ادب نامه، شهریار، مؤلفه سیاسی

مقدمه

ادبیات تنها به حوزه احساس تعلق ندارد؛ بلکه نتیجه شناخت و تجربه ذهنی و عینی افراد یک جامعه است. یکی از ویژگی‌های ادبیات ملل، ارتباط تنگاتنگ و متقابل آن با علوم مختلف است به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد در بستر ادبیات هیچ موضوع ریز و درشتی یافت نمی‌شود که از دید شاعران و نویسندگان آن ملت دور باشد. یکی از علوم پرمخاطب در جوامع امروز علم سیاست است. رابطه ادبیات و سیاست رابطه‌ای دو سویه و متقابل است؛ همچنان که اجتماع از ادبیات تاثیر می‌پذیرد متون ادبی هم تحت تاثیر تحولات سیاسی اجتماعی بوده است و نسبت به جامعه‌ای که در آن ظهور یافته احساس تعهد نموده است چرا که ادبیات همواره رسالتی انسانی را عهده دار بوده است و کسانی که به فکر تحولات سیاسی اجتماعی و رفع نابسامانی‌های جوامع بشری بوده‌اند. همواره به ادبیات به عنوان یک پدیده موثر در راه رسیدن به اهداف والای خود نظر داشته‌اند (قبادی، ۱۳۸۳: ۲۰)..



مطابق نظر اغلب متفکران حوزه جامعه‌شناسی ادبیات نیز، ارتباط و پیوند ادبیات با سیاست به گونه‌ای است که به دشواری می‌توان میان متون ادبی سیاسی و فلسفی مرزی قائل شد. در ادبیات غرب آثار میلتنون، شلی، روسو، تولستوی و سارتر نمونه کامل این دسته از متون است (هورتن و بامیست، ۲۰۰۳: ۳۳).

تاریخ بیهقی، گلستان و سیاست‌نامه که تلفیقی از سیاست و تفکر اجتماعی است می‌تواند شاهد خوبی بر ادعای نگارنده باشد. در حوزه شعر، به‌جرات می‌توان شاعرانی چون فردوسی، حافظ از ادبیات کلاسیک و شاملو، اخوان در زمره کسانی قرار داد که به گفته "مک کافری"^۱ (۱۹۴۶). از اهمیت بازی‌های زبانی در شکل‌دهی به جهان پیرامون آگاه بوده‌اند. شیوه‌ای که واقعیت و عقل سلیم از رهگذر آن، به بینش ملبس می‌شوند (مک کافری، ۱۳۷۸: ۲۳). شعر فارسی به عنوان اصلی‌ترین شاخه ادبیات همواره نسبت به مسائل جامعه حساس بوده است؛ البته صراحت و شمول توجه به اوضاع و احوال سیاسی در شعر معاصر بیشتر است.

یک مؤلف متعهد همواره می‌کوشد که نسبت به حوادث زمان خود بی‌طرف نباشد. شاعران خوب همیشه صادق‌ترین مورخین عصر خود بوده‌اند (کاخی، ۱۳۸۸: ۸۷۱).

این نوع شعر، شعری جامعه‌گرا، انسان‌مدار بر پایه فلسفه تاریخ است که بیانگر آرمان‌های جمعی مردم و ریشه در حس دردمندی اجتماع دارد. شاعر می‌کوشد بیدارگر و ارتقابخش ادراک همگان باشد و در این راه بازتابنده‌ای صادق از اوضاع زمان خود می‌شود. (حسن لی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

در این جستار نویسنده با توجه به شباهت اوضاع زندگی نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷)^۲ و حکیم نزاری سعی کرده است تعداد محدودی از مولفه‌های مشترک سیاسی آثار این دو تن - ادب‌نامه و شهریار - را بررسی کند.

زمینه اجتماعی - سیاسی:

شهریار زبیده‌ذهن نوآور نویسنده‌ای است که در روزگاری می‌زیست که کشورش ایتالیا به چند پادشاهی تقسیم شده و لگدکوب قدرت‌های جوان و نوخاسته اروپا چون فرانسه و ایتالیا بود.

او کتاب شهریار را به "لورنتسو دمدیچی"^۳ (۱۴۹۲-۱۴۴۹) به امید فراهم کردن شغل و دست یافتن به رفاهی نسبی تقدیم کرد. او امید داشت خاندان دمدیچی دوباره به قدرت اولیه برگردند و ایتالیا را یکپارچه و متحد سازند؛ اما امیدش بیهوده بود. او بعدها به توطئه علیه این خاندان متهم شد و زندان و شکنجه ره‌آورد این اتهام گردید. (ماکیاولی: ۱۳۸۸: ۳۹-۳۵). کتاب شهریار نتیجه زندگی همراه با فقر و تنگدستی بعد از آزادی است.

"ادب‌نامه" اثری است که در وضعی مشابه سروده شده است. اوضاع اجتماعی ایران دوره حکیم نزاری چندان جالب نیست. حکومت‌های مستقل قد علم کرده‌اند و تلاش می‌کنند قلمرو خود را گسترش دهند. این وضع بستری برای جنگ‌های داخلی فراهم کرده بود. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۹۵).

¹ Mccaffery, Larry

² Machiavelli, Niccolo

³ De Medichi, Lorenzo



قهستان محل زندگی حکیم از این حملات - برای زمانی کوتاه- در امان مانده است و "علیشاه" حاکم قهستان به جای استفاده از این آرامش به نفع مردم، سخت درگیر ساخت قصر و تدارک زیب و زیوری بی نظیر است؛ درحالی که، فقر عمومی بیداد می کرد و تعارضات شدیدی بین مردم و توده استعمارگر وجود داشت.

اجتماع زمانش سراسر تزویر و ریاست و نزاری شاهد رفتارهای معمول جامعه‌ای است که هدف غایی آنان رسیدن به نیک‌بختی زمینی است:

در این دور چو شد به عهد موال همه رسم و آیین دگرگونه حال
 نیایند کسی را درین روزگار به جز مکر و تزویر و حیلت به کار

(نزاری، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

این گنج خرد (همان: ۲۴). به قصد رفع سوء ظن شاه و جلب عنایت او سروده شده است. شاعر در صدد است تهمت‌هایی که بر اثر دسیسه‌های خاندان درباری بر او وارده شده را رد کند؛ اما با سرودن این منظومه به نتیجه دلخواه خود نرسیده است. (غلام علی بای بوردی، ۱۳۷۰: ۱۵۱).

مولفه های مشترک اندیشه سیاسی حکیم نزاری و ماکیاول

دین‌داری

انسان ها برای رسیدن به امنیت نیازمند دین و توسل به قدرتی اهورایی و مافوق بشری بوده‌اند و هستند. این نوع نگرش در کتب حماسی تحت عنوان «فر» مطرح می‌شود. "اوستا" نخستین کتابی است که از آن سخن می‌گوید: "ای آناهیتا باید رزم‌آوران و دلیران از تواسب تیز تک و دسترسی یافتن به فر ایزدی را خواستار شوند. (دوستخواه: ۱۳۶۶: ۱۹۷).

از نظر خالق سیاست نامه هم بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و علمای دین را حرمت داشتن ... ؛ چرا که پادشاهی و دین دو برادرند هرگاه کار دین خلل پذیر باشد مملکت شوریده بود. مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند. (طوسی، ۱۳۷۷: ۷۰).

حکیم نزاری هم تفکری مشابه دارد:

دو اصل اند در یک مکان ملک و دین نباشند از هم جدا آن و این
 هر آن کس که بر ملک باشد امیر نمی باشد از دین پاکش گریز

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۷).

حتی دین اصل است و ملک فرع:



بود پاسبان ملک بر بام دین

دین اصل ملک و اصلی متین

بیفتد ز آسیب یک تندباد

بنارا که محکم نباشد نهاد

(همان: ۲۷).

پس شاهی قابل اطاعت است که:

میان بسته پیوسته مملوک وار

ملک گر بود بر در کردگار

چو فرض خداوند واجب شناس

تو هم طاعت او به شکر و سپاس

(همان: ۲۶).

توجه به دینداران از وظایف چنین پادشاهی است:

به خاصان و عامان بشیر و نذیر

ملک را ز دیندار نبود گریز

(همان: ۲۷).

اما استفاده نزاری از دین، یادآور نظر ماکیاول در باب حکومت‌های دینی است:

محال است تن جز به جان داشتن

به دین مملکت را توان داشتن

برابر نهادن چو باشد محال

همه خلق را در ممالک به مال

محبت به شمشیر کمتر شود

به شمشیر هم کی میسر نشود

به خاصان و عامان بشیر و نذیر

ملک راز دیندار نبود گریز

نماید بدیشان حرام از حلال

به راه آورد عامه را از ضلال

به مقدار هر کس روایت کند

به راه شریعت هدایت کند

(همان: ۲۷).



ماکیاول معتقد است شهریارهای دینی را، یا به هنر گیرند یا به یاری بخت؛ اما بدون این و آن نگه دارند زیرا نهادهای دیرینه دینی نگهبان آن هستند که قدرتی بی مانند دارند و شیوه رفتار و زندگی فرمانروا را در آن اثری نیست. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

حکیم نزاری می‌خواهد شکاف‌های طبقاتی را با دین پر کند و نقایص حکومتی را در پناه دین کم‌رنگ نماید. از نظر او دین‌دار کسی است که فرمانبر بی‌چون و چرای حکومت باشد. کسی را که دینش بود استوار به رغبت کند طاعت شهریار

(همان: ۲۷).

گوهر و هنر

گوهر از نظر نزاری در دو معنای تخم و تبار و فطرت به کار می‌رود. نژاد به عقیده او قابلیت‌های خاصی برای شخص فراهم می‌آورد پس چنان با اهمیت است که برای گزینش مشاوران و کارگزاران هم باید به آن توجه کرد: کسی کاو به اصل و به گوهر نکوست ره پادشاه را سزاور اوست

و بعد تمثیلی ذکر می‌کند که هر صاحب تردیدی را به سکوت وا می‌دارد: ستور آخر از تخم نیکو خرنند که از آدمی هم فراوان خرنند چو از اسب و خر می‌گزینی اصیل ز مردم گزین کن شریف و جمیل

(همان: ۵۶).

دلیل این همه تاکید را، عدم خیانت، صبوری در نیک و بد، تحذر از بی‌وفایی، بی‌شرمی و ژاژخایی می‌داند. معتقد است کفران نعمت در قاموس نژادگان جایی ندارد: ز ناخوب باز آردش اصل پاک چو در اصل خوب آمدش آب و خاک

(همان).

در معنای دوم مفهوم دیگری نیز پدید می‌آید که عبارت است از مجموعه قابلیت‌های فرد. او معتقد است تا استعداد فرد به فعل در نیاید معمولاً واجد ارزش‌گذاری و قضاوت مثبت و منفی نیست. این خصیصه با عنوان "هنر" قابل بررسی است. دکتر معین هنر را برگرفته از ریشه اوستایی hunara به معنای عظمت، استعداد و قابلیت می‌داند. در زبان پهلوی به معنای فضیلت، توانایی و مهارت است.

نزاری شاه را جمیع هنرها می‌داند:



چنان باد از هر هنر بهره‌مند که حصرش ندانی مهندس که چند

(همان: ۲۳).

پس به کارگزاران توصیه می‌کند که:

به خدمت مرو بی هنر نزد شاه به جیحون روی و ندانی شاه

(همان: ۷۴).

تصویر هولناک بی هنری را در سه تمثیل دیگر مورد تاکید قرار می‌دهد:

بی‌هنر در خدمت شاه چون لشکری بی‌سلاح در جنگ است. او بازرگان بی‌مایه‌ای است که تصمیم به تجارتی بزرگ می‌گیرد. آخرین تمثیل، حکایت ملاح و نحوی است که اگرچه ظاهرش با حکایت مولانا یکی است اما نتیجه‌اش کاملاً متفاوت است:

بیاموز در آب رفتن نخست پس آنگه به کشتی نشین جلد و چست

ماکیاول به صراحت از شاه می‌خواهد که هنرمندان را ارج نهد. (ماکیاول، ۱۳۸۸: ۱۷۵). خصیصه‌ای که نزاری در لفافه به کارگزاران توصیه می‌کند:

نشد کس به بازوی خود نیک بخت به کوشش نیاید مبر رنج سخت

ولی در هنر کسب کردن بکوش به صاحب هنر ده دل و چشم و گوش

ماکیاول معتقد است که مردانی که با هنر خویش به جایی می‌رسند اگرچه آن را دشوار به دست می‌آورند اما آسان نگه می‌دارند (همان: ۲۸۱). پادشاهی که نژاده نباشد باید چنان هنری باشد که باچالاک‌ی آن‌چه را بخت در دامنش افکنده دریابد و آن اسبابی که دیگران از پیش بهر شهریاری فراهم آورده‌اند ایشان از پس فراهم آورند. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۸۶).

اما بی‌هنران:

چو بی‌مایه بیند ترا پادشاه مزاج محل تو گردد تباه

(همان: ۳۴).

گله‌مندی او از اوضاع اجتماعی، بیدار باشی برای حاکم زمان است:



کسی را که شه در نظر جای کرد به تمکین و تشریف او رای کرد
بلی بی هنر را هنرور کند چو خورشید کز سنگ گوهر کند

اما :

ولسی روزگاری بیاید دراز	که گوهر شود سنگ در کان راز
-------------------------	----------------------------

(همان: ۳۵).

بی هنران همیشه در خطرند؛ چراکه خطا از چنین فردی عادی است. نکته قابل تأمل این که نتایج بد حاصل از پذیرش مسؤولیتی بودن داشتن هنران، فقط به شخص کارگزار برمی گردد زیرا:

نشاید ملک را ملامت کشید	که نا آزموده ترا برگزید
-------------------------	-------------------------

(همان: ۲۸).

حتی بخت هم یارای کمک به بی هنران را ندارد:
چه حاصل بود بی هنر را ز بخت برومند نبود چه نفع از درخت

(همان: ۲۸).

خرد:

ایرانیان باستان از دیرباز قومی بوده اند که در فلسفه سیاسی خویش بیشترین تأکید را بر خرد و دانش پادشاهان و کارگزاران داشته اند. نزاری هم از این قاعده مستثنی نیست. شاید یکی از دلایل نامگذاری او به عنوان حکیم همین توجه خاص او به واژه خرد است؛ چراکه حکمت از نظر لغوی به معنی دانش، داد و خرد است (رنجبر، ۱۳۶۳: ۷۱).

شاه باید خردمندان را همنشین خود قرار دهد:
ز دانا سخن بشنو و هوش دار و لیکن ز دیوانه کن اعتبار

(همان: ۲۳).

و به کارگزاران بی خرد هم گوشزد می کند که گرد خدمت شاه برنیایند:
گرت نیست نفس و خرد دستیار مکن خدمت پادشا اختیار

(همان: ۳۴).

چراکه:



بهبین پیشه‌ای خدمت پادشاست
که دنیا و دین را ز سلطان بهاست
ج

(همان: ۲۸).

اما خرد چیست؟

که نه هرکسی را خرد حاصل است
ندانی خرد چیست؟ نور دل است

(همان: ۳۴).

میزان تمیز خوب از بد است و هر کسی به این زیور آراسته نیست:

بدان نور بینند عیب و هنر
محک خود بگوید که چون است زر

زاجناس مردم در ابداع خود
بود بیشتر عامه و کم خرد

ممیز از آن روی اندک تراست
که نه در همه سنگ‌ها گوهر است

(همان).

به عقیده او هر کس ارزش این چنین افرادی را درک نکند عامه‌ای ظاهربین است:

به نزدیک نادان چه گوهر چه سنگ
به ظاهر نظر بر لباس است و رنگ

به مقدار دانا و نادان درست
برعامه یکسان نماید نخست

(همان).

نزاری معتقد است دانش، خرد را نیرو می‌بخشد پس:

به فرهنگ و دانش توان کار کرد
گرت نیست گرد فضولی مگرد

(همان: ۳۴).

اما این خرد و زیرکی گاه همچنان هنر(همان: ۸۹). وبال است:

که شاهان از آن‌ها که زیرک ترند
بود کز ره عجب غیرت برند

(همان: ۴۹).



خردورزی از آداب خدمت است (همان: ۶۳). که در سایه آن می‌توان با تن‌آسانی زیست:

به عیش خوش آنکه توانی گذاشت که بر خود خرد بر توانی گماشت

(همان: ۶۸).

هنر و خرد توأمند. نزاری تمثیل جسم و جان را به کار می‌برد:

نبرد از هنر بهره کس بی خرد خردمند باشد هنر پرورد

خرد از هنر نیز پیدا شود خردمند را از هنر جا شود

به همدیگر است این دو آلت به پای خرد با هنر همچو با عقل رای

(همان: ۷۱).

پس:

مرو پیش بی‌آلت و بی‌هنر به صدر ملوک از پی نفع و ضرر

به قدر هنر ره دهد پادشاه هنر عرضه کن بر خود از ملک و جاه

(همان).

خردمندان مشکل گشا هستند. نزاری معتقد است اگر جایگاهت در دربار خلل یافت و اندیشه شاه با تو همراه

نبود:

دل خویشتن شاد و خرسند کن اعادت به رای خردمند کن

(همان: ۷۸).

و در لفافه شاه را به گزینش همنشین از میان خردمندان تحریض می‌کند:

خردمند هرگز زیان ای حکیم نکردست بر پادشاه کریم

(همان).

در عوض دشمن هر چه بی خردتر بهتر:

اگر زانک دشمن بود بی خرد تو خاموش کو آب خود می برد



(همان: ۸۶).

چراکه خرد چیزی است که دشمن را دل به جای می‌آورد:

و گر خود خرد دارد و عقل ورای به تدریج گردد دل او به رای

(همان).

خردمند دشمنی نمی شناسد و دشمن نمی‌آفریند:

به یک دم توان کرد دشمن بسی خردمند دشمن نگیرد کسی

(همان: ۸۹).

مغرور نیست:

به دانش مشو معجب ای نیک بخت که عجب از خردمند عیبی است سخت

(همان).

خردمند تن آسان و بی‌غم نیست چراکه:

خرد بر چنین کار دستور نیست زدیوانگی این خطا دور نیست

(همان: ۹۰).

ماکیاولی خردمندی شهریار را در انتخاب رایزنان ویژه‌اش به قضاوت می‌نشیند زیرا پیرامونیان فرمانروا نخستین سنجۀ هوشمندی او هستند. شهریاری که مغزش به خود در می‌یابد درست را از نادرست می‌شناسد و کسی را خیال فریفتن او در سر نیست. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

شهریار زیرک مردان خردمند را به حکومت برمی‌گمارد و تنها ایشان را آزادی سخن گفتن از حقیقت با خویش می‌دهد، آن هم در باب آن چه از ایشان می‌پرسد نه هیچ چیز دیگر. (همان: ۱۷۹).

عدالت

داد چکیده همه خوبی‌ها و شایستگی‌های انسان است. این واژه مفاهیم گسترده‌ای دارد. احترام به حقوق دیگران، عدم سلب آزادی از دیگران، عملی کردن تعهدات، رعایت قانون همه و همه در سایه آن رنگ می‌گیرند. ماکیاول درست پیمانی شهریار را نیکو می‌داند. دو راه برای ستیز می‌شناسد: قانون که در خور انسان است و زور که شایستهٔ ددان است. او شهریاری را موفق می‌داند که روش دوم را پیشه کند؛ اما در ظاهر به درست پیمانی، نرم دلی و... آراسته باشد. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۹).



بن مایه فکری حکیم نزاری بر داد است. در اندیشه او، حکومت داد با صلح عادلانه مربوط است. داد و آشتی کنار هم تصویری زیبا رقم می زند :

ملک شمس دین مالک دین و داد ملوک جهان را پناه و ملاذ

(همان: ۲۱).

شاه عادل مقامی والا دارد :

به یک نیت خیر در عدل و داد جواب نود ساله دعوت بداد

دعای شه دادگر بی حجاب بود چون دعای رسل مستجاب

(همان: ۴۲).

ناصران را از تحریض شاه به بی عدالتی باز می دارد:

نه مالی ناحق ستاند ز خلق که آزرده گردد از آن لقمه خلق

چو گفتمی و بنشست اندر ضمیر به جز خویشتن را مقصر مگیر

(همان: ۶۳).

اگر مبتلای ستم کاره شاه به خدمت شدی زندگانی مخواه

چو بی رحمت آمد خداوندگار به بخشایش او توقع مدار

(۶۶).

از چنین شاهی باید گریخت:

درختی است چون سر آورد راست که بار و بر او عذاب و بلاست

به هر در که بیرون شدی زین مغاک نداری طریقی دگر جز هلاک

خلاص تو در چیست دانی گریز اگر می توانی سبک باش خیز

(همان: ۶۷). و (همان: ۴۰).



نزاری عامل اصلی بدبختی‌ها و تناقضات را تقسیم نابرابر نعمات میان مردم می‌داند با این که معتقد است:
و لیک از ره آفرینش بشیر
برابر نمایند در خیر و شر
به خو و به خلق و به طبع و سرشت
کسی را در ابداع ضایع نهشت

(همان: ۵۵).

اما این تقسیم یکسان وجود ندارد. پس وجود دین را در ادب نامه ضروری می‌شمارد. در این ابیات با توجیه منافع طبقه استثمارگر به ظاهر وفاداری خود را نسبت به شاه نگه می‌دارد؛ ولی اعتقاد قلبی نزاری چیز دیگری است. او در منظومه «ازهر و هرمز» قدرت را برای برقراری عدالت می‌خواهد. (غلام علی بای بوردی، ۱۳۷۰: ۱۹۴). در این منظومه با تأیید رفتار انسانی "مزه‌ر" با مردم عادی و دادن تاوان خسارتی که لشکرش به صحرائشینان زده بودند خواهان اجرای عدالت است. (همان: ۱۹۷).

رعیت پروری از نتایج داد و خرد است. قدرت طبقه عام و رعایا بر هیچ کس پوشیده نیست به گفته ماکیاول تنها قدرت درونی که شهریار باید از آن هراسان باشد رعایاست (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). تازمانی که مردم خرسندند نباید از دسیسه ترسید؛ اما آن‌گاه که مردم دشمن شوند شهریار باید از همه چیز و همه کس بهراسد. او یکی از علائم شاه خردمند را نرنجاندن والاتباران و خرسند نگه داشتن مردم می‌داند. (همان: ۱۵۴).

دلگرم نگاه داشتن رعایا تا آنان آسوده به پیشه خویش بپردازند و بر دارایی خویش بیفزایند از اصول فکری اوست. (همان: ۱۷۵). او از دوستی مردم به عنوان یک اصل ناگزیر یاد می‌کند. (همان: ۱۰۳).

هرم حکومتی نزاری قابل بحث است. او حکومت را به انسانی مانند می‌کند که سرس شاه، قلبش وزیر، دستهای سربازان و دیران و پاهایش رعایا و دیگر حشمتند:
اگر در یکی راه یابد خلل
سلامت بسود بابلت بدل

(همان: ۲۸).

هرچند به نظر نگارنده در این تقسیم بندی نگاه سیاستمداران ماکیاول نهفته است. او وزیر واهل قلم و شمشیر را که قدرتمندترین ارکان حکومتی بعد از شاهند به عضوهای موثرتری همانند می‌کند. ماکیاول هم معتقد است اگر شهریار نتواند همه را خرسند کند باید زیرکانه بکوشد تا مایه بیزاری قدرتمندترین گروه را فراهم نیآورد. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). در نگاه او یک پادشاهی نخواستنی بیشتر به سپاه نیازمند است تا مردم. (همان: ۱۵۷).

با همه این احوال نزاری از علیشاه می‌خواهد مهر پدرانهاش را از مردمش دریغ نکند:
چنان مهربانی بر این موم و بر
که باشد پدر مهربان بر پسر

ج

(همان: ۲۲).



این مهربانی باعث می‌شود بخل از وجود شاه رخت بریندد؛ رذیله‌ای که نارضایتی مردم پیامد آن است:
چو نومید گردند از او خاص و عام در افواه مردم شود زشت نام
فساد ممالک شود زان پدید امید از سلامت بیاید برید
(همان: ۹۶).

سخت‌ترین درختی با ثمر فرخنده است که هر روز میوه‌ای نو دارد:
سخت‌ترین دو عالم مسخر کند دماغ دو گیتی معطر کند
کند بنده آزادگان را به طوع بود خاصیت‌هایش از این جنس و نوع
(همان: ۹۶).

ماکیاول معتقد است اگر کسی هم اکنون شه‌ریار باشد گشاده دستی به زیان اوست و اگر در پی دستیابی به آن باشد البته می‌باید وی را گشاده‌دست انگارند. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۳۹).
داد زمانی در یک جامعه نهادینه می‌شود که قدرت شاهان محدود و تصمیمات شاهان در جمع بزرگان و با مشورت وزیران گرفته شود.

حکیم نزاری هم حکومت مشورتی و نوعی بازگشت به دموکراتیسم را در برابر سلطنت خودکامه قرار می‌دهد و به صراحت کسی را که رای خود را فوق رای گروه می‌داند مورد نکوهش قرار می‌دهد:
نکوهیده تر زین بدان از خصال مکن با خداوند عجب اتصال
چو معجب بود شاه و محکم ستیز نداداری ره‌ی دیگری الا گریز
(همان: ۹۰).

نزاری مشورت دادن به شاه را موقعیتی سخت‌خطر می‌داند شاه را اخلاقی متلون است و حضور در کنار او همه خطر است. بگویی ابرو درهم می‌کشد و چون نصیحت بازگیری، کینه‌ات را به دل می‌گیرد؛ خصیصه‌ای که ماکیاول آن را مایه خواری شه‌ریار می‌شمارد و معتقد است شاه باید از گردنده‌خویی مانند کشتیبان از صخره گریزان باشد. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

اگر راست گویی شود خشمناک و گرچند در راستی نیست باک
و گر میل کردی و گفستی دروغ نبینی دگر کار خود را فروغ



(همان: ۴۱).

امروز و فردای شاه قابل قیاس نیست باید به حال او نگریست:

نگه کن که در وقت چون است حال مرو جز به طبع ملک لا محال

زدانسته و دیده خو باز کن تو هم شیوه وقت را ساز کن

(همان: ۶۹).

نگهداشت موقعیت در این چنین شرایطی سخت است. نزاری معتقد است هنگامی که شاه متغیر می شود هیچ-

کس جانب دیگری را نگه نمی دارد. برادر از برادر گریزان می شود و رضای شاه می جوید:

تو هم ای برادر زیبوند و دوست بیر دل که پیوند و دلبندت اوست

(همان: ۳۷).

پس نصیحت کن ولی بدان:

گر صد صلاحش نمایی به خیر چه حق از تو بیند چه باطل ز غیر

(همان: ۹۱).

شاه از نگاه نزاری موجود مقتدری است که باید فرمانبر او بود:

از آن داد ایـــــزد و را خـــــســـــرویی که تو بر مرادش کنی پس روی

نه او پس رو طبع و دلخواه تست تو مأمور اویی و او شاه توست

(همان: ۴۱).

حال اگر شاه خواست با تو مشورت کند منتظر باش تا رایش را بر تو افشا کند پس:

چو برگوید اندیشه و رای خویش مکن اعتراض و منه قصه پیش

همان به که همداستانی کنی و گر برفزایی گرانگی کنی

(همان: ۴۱).



بر آن رو که هنجار اخلاق اوست

نه دشمن محل دارد آنجا نه دوست

سعادت هم آغوش فرمانبر است

صلاح تو در امر او مضمّر است

(همان: ۲۹).

آخرین کلام نزاری این است: مشورت بده اما تصمیم را به شاه واگذار کن.

چو این عهده کردی زگردن برون

بهل تا شود رای او رهنمون

اگر ناصواب آید و ناپسند

زنیش ملامت نیایی گزند

گر افتد پسندیده شهریار

سعادت مساعد شود بخت یار

(همان: ۷۲).

این که نزاری دائماً گوشزد می کند که برای مشورت دادن، مترصد فرمان شاه باش و همداستانی با او را توصیه می کند یادآور عقیده ماکیاول است. او به شهریاران توصیه می کند هر که بی اشارت وی اندرز گوید برجای خود نشاند (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). و صراحتاً بر این نکته اصرار می ورزد که نیکویی اندرز از هر کس باشد به زیرکی شهریار بسته است نه زیرکی شاه به نیکویی اندرزها. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

اگر چه قبول نظر ناصح دلیل عقل است:

گر بی خرد باشد و بی اصول

ز ناصح ندارد نصیحت قبول

(همان: ۴۰).

اما چون شهوت بر این طایفه غالب است اگر خشمگین شود خشک و تر با هم می سوزد؛ پس وظیفه ناصح این است که:

مدارا کند ناصح شهریار

که بنشانند آن آتش پر شرار

به تدریج ساکن کند خوش خوشش

بکوشد مگر کم کند آتشش

(همان: ۴۰).

پس:

موافق همه حال با شاه باش

نه انکار کن نی اکراه باش



مرو بر خلاف دل شهریار سر خویش خواهی دل او بدار

(همان: ۴۹).

این نوع مشورت یادآور حکایت شیرین تقسیم شکار میان شیر، روباه و گرگ است. (مولوی، ۱، ۱۳۷۷/ ۳۰۴۴).
حق شناسی، شناخت جایگاه و رعایت زبردستان با توجه به خدمات و کارایی‌شان راهی برای ایجاد عدالت و انگیزه‌ای برای خدمت صادقانه است.

زمرکوب او بر که بنشست گرد که خود را قبای مرصع نکرد

که روزی به امرش قدم برگرفت که نه تا کف موزه در زر گرفت

اگر ذره‌ای در رکابش شتافت به اقبال او قدر خورشید یافت

(همان: ۹۷).

تشویق و تنبیه دو اصل مهم برای پایداری حکومت و عبرت سرکشان است. هر عمل بدی عقوبتی دارد. کارگزار باید بداند خدمت باعث گناهکاری و پس آن امید به بخشش خطا نمی‌شود:

مؤثرتر آید خطا و گناه زطاعت بسیی بر دل پادشا

(همان: ۸۹).

و:

به بسیار خدمت توقع مدار که منت پذیرد خداوندگار

(همان: ۴۳).

تشویق نباید تلکفی باشد باید دلیلی داشته باشد در غیر این صورت:

به عمدا کند نیز کس گر دهش فریبی بود خوش زناخوش منش

(همان: ۹۷).

عدالت حکم می‌کند مخدوم هم حق خادم نگه دارد. نزاری بارها به رسم شکر سر بر زمین می‌نهد و از عنایاتی که در حق او شده سپاسگزاری می‌کند و این اظهار را رسم ادب می‌داند و معتقد است کتمان نجبت شاه مزاج عنایت مخدوم را متغیر می‌کند:



چو مخصوص گشتی به انعام شاه به انعام او کن به عزت نگاه

زمردم مکن آن کرامت نهان مباحثات کن زان عطا بر جهان

(همان: ۹۳).

گواه گفتار او حکایت جعفر برمکی است. او به دیدار شاعری می رود که بارها از دست او صله دریافت کرده است اما هیچ اثری از هدایای خویش نمی یابد. با خشم از سرای او بیرون می آید:

دریغ است احسان به حق ناشناس نسیجش فرستی بپوشد پلاس

نبیند زمن باز هرگز عطا نگردم دگر باره گرد خطا

(همان: ۹۵).

روی سخن ماکیاول با شهریاران است که هرکسی بخواهد در میان مردم به بخشنده نامدار شود، می باید از نمایش آن هیچ فروگذار نکند. (ماکیاولی، ۱۳۸۸، ۱۳۷).

این رعایت حق مخدوم فقط برای خوبی هایش نیست. تلخ و شیرین از ناحیه مخدوم راحت جان است:

چو شیرین دهد از حرارت مجوش و گرتلخ دادت به رغبت بنوش

اگر در تو اکراه پیدا شود ملک بر تو از خشم شیدا شود

(همان: ۲۴).

حکایت "محمود و ایاز" که عقرب در موزه دارد اما حق صحبت مخدوم را نگه می دارد و درد را در حالی که:

چنان بود ساقش ز آسیب نیش که گفتی به یک بارگشتست ریش

به روی خویش نمی آورد زمینه پیام سیاسی دیگری می شود که:

الا ای به گوهر حسیب و نصیب غلامی ز اصل و نسب بی نصیب

چنین داشت پاس خداوندگار ترا نیز اگر نام باید بدار

(همان: ۳۶).



این حکایت یاد آور تفکر مولانا در حکایت "لقمان و خربزه تلخ" است. (مولوی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۵۲۵).

نتیجه گیری:

با مطالعه دو اثر نتایج مشابهی حاصل شد:

- شاهان باید از سپردن کارهای خطیر به انسان‌های کوچک و فرومایه پرهیز کنند و افراد اصیل، نژاده و کارآمد را به کار بگمارند. آن‌جا که کار به دست ناهلان افتد آسفتگی و نابسامانی در همه گیتی گسترده خواهد شد.
- امنیت جامعه مرهون عدالت اجتماعی است و این امر نیز در گرو داشتن حاکمان و کارگزارانی عادل و قانونمند در رأس هرم قدرت یک جامعه است.
- برای این‌که کارهای کشور بهتر انجام شود باید انگیزه کارکنان را بالا برد. دادن پاداش‌های عادلانه و مدبرانه به کارگزاران ورعایا باعث می‌شود که حکم بهتر و زودتر به اهداف مورد نظرش برسد.
- تا شاهان اشخاص امین و متدین و فعال و آزاداندیش را - اگر چه گاهی هم با فکر آنان مخالفند - چون نگین انگشتری عزیز ندارند و تا از ناپارسیان و طماعان منصب، چون از وبازدگان و جذامیان، دوری نکنند امیدوار نباشند که درسیستم تحت فرمانشان آثار بهبودی حاصل شود.
- ارتقای سطح دانش و خرد کارداران و جامعه تحت حکومت عظمت ملی را به دنبال خواهد داشت.
- گره خوردن دین و سیاست، امنیت را برای قلمرو تحت فرمان به ارمغان خواهد آورد.

منابع:

- ۱- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۳)، *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران، نشر ثالث با همکاری و انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، چاپ اول.
- ۲- دوستخواه، جلیل، (۱۳۶۹)، *اوستا نامه مینوی آیین زرتشت*، تهران، نشر مروارید.
- ۳- رنجبر، احمد، (۱۳۶۳)، *جاذبه‌های فکری فردوسی*، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ اول.
- ۴- طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۷۷)، *سیاست نامه*، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
- ۵- غلامعلی بای بوردی، چنگیز، (۱۳۷۰)، *زندگی و آثار نزاری*، ترجمه مهیا حیدری، انتشارات علمی، چاپ اول.
- ۶- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۳)، *بنیادهای نثر معاصر فارسی*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- ۷- کاخی، مرتضی، (۱۳۸۸)، *روشن‌تراز خاموشی*، نشر آگاه، چاپ دهم.
- ۸- ماکیاولی، نیکولو، (۱۳۸۸)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- ۹- مک کافری، لری، (۱۳۷۸)، *ادبیات داستانی پسامدرن*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران، نشر مرکز.
- ۱۰- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۱۱- نزاری قهستانی، (۱۳۹۲)، *ادب نامه*، انتشارات هیرمند، چاپ اول.



۱۲- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۳۸)، جامع التواریخ، (قسمت اسماعیلیان، فاطمیان و نزاریان و ...). به کوشش م.دانش پژوه و م.مدرسی (زنجانی)، تهران، چاپ اول.

منابع لاتین:

Horton, John and Baumesite, Andra , (1996)., " Literature and political Imagination London and new York " first published, by Rout ledge.